

ترجمه البحث العلمی

این مقاله را خیلی خوب بخوان و سپس درباره یکی از دانشمندان ایرانی و عرب مثل همین بنویس .
شاعر احمد رامی شاعری مصری با اصلیت ترک ؛ در محله سیده زینب در قاهره به دنیا آمد.
از مدرسه معلمین فارغ التحصیل شد و در رشته کتابداری و اسناد از دانشگاه سوربون مدرک گرفت .
زبان فارسی را در فرانسه خواند و رباعیات خیام نیشابوری را ترجمه کرد .

حکیم همرخام نیشابوری :

آمد سحری ندا ز میخانه ما کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پرکنیم پیمانه ز می زان پیش که پر کنند پیمانه ما
ترجمه احمد رامی :

صدایی را که صاحبش دیده نمی شد را شنیدم

با صدایی طرب انگیز و خوش صدا می زد : ای انسانهایی که به خوابی سبک فرو رفته اید
بیدار شوید و جام ارزوها را پر کنید قبل از اینکه دست سرنوشت جام عمرتان را پر کند

الدَّرْسُ السَّابِعُ

لَا تَقْتَدُوا

نامید نشوید

"مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ" رَسولٌ لِلْهَصلَى اللهُ عَلَيْهِ وَالْهَ وَسَلَّم

"هر کس چیزی را بخواهد و بکوشد می یابد" فرستاده خدا ص

لَا مُشْكَلَةَ قَادِرَةً عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى

هیچ مشکلی نیست که قادر به شکست انسانی که بر خدا

توکل می کند

لِلَّهِ وَيَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَفُدرَاتِهِ.

و بر خودش و تواناییهایش تکیه می کند.

كثيرٌ مِنَ النّاجِحِينَ أَثَرُوا إِعْجَابَ الْآخِرِينَ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا
بسياری از افراد موفق موجب شگفتی دیگرانند(شگفتی
دیگران را بر می انگیزند);

مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا يُوَجِّهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي
حَيَاتِهِمْ، وَ مِنْ هَؤُلَاءِ:

با وجود اینکه آنها معلول و یا فقیر بودند و یا با مشکلات
بسیاری در زندگی‌شان بوده اند، از جمله:

الْأُسْتَاذُ مَهْدِيٌّ أَدْرِيْزْدِيٌّ وَ هُوَ أَشْهَرُ كَاتِبِ لِقِصَصِ

الْأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا،
استاد مهدی آدریزدی او از مشهورترین نویسندگان داستانهای

کودکان، در سنّ بیست سالگی کارگری ساده بود،

ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ، وَلَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.

سپس کتاب فروش شد، و در زندگی‌اش به مدرسه نرفته بود.

هَلَنْ كَبِيرٌ عِنْدَمَا بَلَغَتْ مِنَ الْعُمُرِ تِسْعَةَ عَشَرَ

شَهْرًا، أُصِيبَتْ بِحُمَى صَيَّرَتْهَا طِفْلَةً عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ؛

هَلَنْ كِلَر هِنْگَامِيْکِه بِه نوزده ماهگی رسید دچار تبی شد، که

او را از کودکی نابینا ناشنوا و لال گردانید؛

فَأَرْسَلَهَا وَالِدُهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوِّقِينَ.

پس پدر و مادرش او را به مؤسسه اجتماعی معلولین

فرستادند.

اسْتَطَاعَتْ مُعَلِّمَةٌ "هَيْلِين" أَنْ تُعَلِّمَهَا حُرُوفَ الْهَجَاءِ عَنْ

طَرِيقِ اللَّسِّ وَالشَّمِّ؛ وَلَمَّا بَلَغَتْ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهَا،

معلم هلن حروف الفبا و صحبت کردن از راه لمس کردن

و بویائی توانست به او یاد دهد؛ و هنگامیکه به بیست سالگی

رسید،

أَصْبَحَتْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ، وَحَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ
الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ.

در جهان معروف شد و تعدادی مدارک دانشگاهی به دست
آورد.

وَأخيراً اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُسَافِرَ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.

و سرانجام توانست به کشورهای گوناگون مسافرت کند.

وَأَلْفَتْ عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَأَصْبَحَتْ أُعْجُوبَةً عَصْرِهَا.

أَلْفَتْ "هیلین" ثمانیةَ عَشَرَ كِتَاباً تُرْجِمَتْ إِلَى خَمْسِينَ لُغَةً.

و چندین سخنرانی اجرا کرد و مورد شگفتی روزگارش شد.

هَلِن هیجده کتاب که به پنجاه زبان ترجمه شدند تألیف کرد.

مَهْتَابُ نَبَوِيٍّ بِنْتُ وَوُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، وَرُغَمَ هَذَا فَهِيَ

مهتاب نبوی دختری بدون دست به دنیا آمد، و با وجود این

تَكُنُّبٌ وَتَرَسُّمٌ وَتَسْبِيحٌ، وَحَصَلَتْ عَلَى الْجِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي

التكواندو وَأَلْفَتْ كِتَاباً.

می نویسد و نقاشی می کند و شنا می کند، و کمر بند مشکی

در تکواندو به دست آورد و کتابی را تألیف کرد.

كْرِيسْتِي بَرَاوَن وَوُلِدَتْ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَكَانَ مُصَاباً بِالشَّلَلِ

الذِّمَاجِيِّ، وَوَلَمْ يَكُنْ قَادِرًا عَلَى السَّيْرِ وَالْكَلامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهَا

کریستی براون در خانواده ی فقیری به دنیا آمد و دچار فلج

مغزی بود، و قادر به راه رفتن و صحبت کردن نبود. پس

مادرش کمکش کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيستِي قِطْعَةً طَباشِيرَ بَقَدَمِهِ
الْيُسْرَى وَهِيَ الْعَضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ
الْأَرْبَعَةِ وَرَسَمَ شَيْئاً.

در روزی از روزها کریستی با پای چپش تکه گچی را
برداشت تنها اندام تحرک از بین دست و پایش بود و چیزی
را نقاشی کرد.

وَمِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الْجَدِيدَةَ. اجتهد کریستی کثیراً،
وَاصْبَحَ رَسَّاماً وَشَاعِراً وَالْفَتْ كِتَاباً بِاسْمِ
و از همینجا زندگی جدیدش آغاز شد. کریستی بسیار تلاش
کرد، و نقاش و شاعر شد و کتابی به نام
"قَدَمِي الْيُسْرَى"، فَأَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فُلْماً حَصَلَ
عَلَى جَائِزَةِ أَوْسْكَارِ.

"پای چپم"، تألیف کرد پس کتاب بعداً فیلمی شد که جایزه
اوسکار گرفت (دریافت کرد).

#الدرس_السابع
#حول_النص
#عربی_انسانی_یازدهم

ارسالی سرکارخانم رحیمی 🌱


♦ اُجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .

1 **أَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ .**
♦ کدام مشکل قادر به شکست توکل کننده بر خدا هست ؟
▲ لا مُشْكِلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ .
👉 هیچ مشکلی قادر به شکست دادن توکل کننده بر خدا ، نیست

2 **كَمْ كِتَابًا أَلَفَتْ هِيلِينُ كِيلِرَ ؟**
♦ هلن كلر چند کتاب تألیف کرد ؟
▲ أَلَفَتْ هِيلِينُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَابًا .
👉 هلن ۱۸ کتاب تألیف کرد .

3 **مَا إِسْمُ كِتَابِ كَرِيَسْتِي بَرَاوِنَ ؟**
♦ اسم کتاب کریستی براون چیست ؟
▲ قَدَمِي الْيُسْرَى
👉 پای چپم

#الدرس_السابع
#عربی_انسانی_یازدهم
#اختبر نفسک!

ارسالی خانم رحیمی 
◆ غَّيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ حَبْرَهَا .

1 كان رَسُولُ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ
◆ فرستاده خدا الگویی نیکو برای جهانیان بود (است) .

▲ كان : فعل ناقص
▲ رَسُولُ : اسم فعل ناقص (كان)
▲ أُسْوَةٌ : خبر فعل ناقص (كان)

2 صارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ .
◆ هر مکانی (همه جا) پر از شکوفه های زیبا شد .

▲ صارَ : فعل ناقص
▲ كُلُّ : اسم فعل ناقص (صار)
▲ مَمْلُوءًا : خبر فعل ناقص (صار)

3 أَضْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ
◆ دشنام دهنده از کار زشتش پشیمان گردید. (شد)

▲ أَضْبَحَ : فعل ناقص
▲ الشَّاتِمُ : اسم فعل ناقص (أضبح)
▲ نَادِمًا : خبر فعل ناقص (أضبح)


4 لَيْسَ الْكَاذِبُ مُخْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ .
◆ شخص دروغگو نزد مردم محترم نیست

▲ لَيْسَ : فعل ناقص
▲ الْكَاذِبُ : اسم فعل ناقص (لَيْسَ)
▲ مُخْتَرَمًا : خبر فعل ناقص (لَيْسَ)

5 أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ
◆ آیا صبر کلید گشایش نیست ؟


▲ لَيْسَ : فعل ناقص
▲ الصَّبْرُ : اسم فعل ناقص (لَيْسَ)
▲ مِفْتَاحَ : خبر فعل ناقص (لَيْسَ)

#الدرس_السابع
#إختبرنفسك
#عربی_انسانی_یازدهم

ارسالی خانم رحیمی 

♦ ترجم هذه الآيات .


- 1  وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ .
♦ اهل بیت خود را به نماز و زکات فرمان می داد .
- 2  وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا
♦ به عهد(خود) وفا کنید که از عهد سؤال باشد (سؤال می شود)
- 3  ... يَقُولُونَ بِالْأَسْتِثْمِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ .
♦ (چیزی) آنچه را که در دلهایشان نیست با زبانهای خویش می گویند . (بر ... می رانند)
- 4  لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَلَلِّينَ .
♦ قطعاً در(داستان) یوسف و برادرانش نشانه هایی برای پرسشگران بوده است .
- 5  وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ
بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا
♦ و نعمت خدا را برای خودتان یاد کنید آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید پس او میان دلهایتان انس و الفت ایجاد کرد و به خاطر نعمت او برادر شدید .

ارسالی جناب آقای آئین پرست 

◆ عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة :

1 الطباشير مادة بيضاء أو ملونة يُكتب بها على السبورة و مثلها :

ترجمه :

گچ ماده ای سفید یا رنگی است که با آن روی تخته سیاه و مانند آن نوشته می شود. 

2 الأُكْمَ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ وَ مُؤَنَّثُهُ " بَكْمَاءٌ " :

ترجمه :

لال کسی است که نمی تواند صحبت کند و مؤنث آن بکماء است. 

3 الأَصَمُّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى وَ مُؤَنَّثُهُ " صَقَاءٌ " :

ترجمه :

کر کسی است که نمی تواند ببیند و مؤنث آن صقء است. 


4 ارتفاع حرارة الجسم من علائم المرض :

ترجمه :


بالارفتن حرارت یا گرمای بدن از نشانه های بیماری است. 

5 شم القط أقوى من شم الكلب :

ترجمه :

حس بویایی گربه قوی تر از حس بویایی سگ است. 

#الدرس_السابع
#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_الثاني (قسمت اول)

ارسالی سرکار خانم رسولی 

♦ ترجم الجمل التالیة

۱ - كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي :
♦ ترجمه : جوابهايم را مي نوشتم

۲ - يُكْتَبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ :
♦ ترجمه : ضرب المثلي روي ديوار نوشته مي شود

۳ - مَنْ يَكْتُبُ يَنْجُحُ :
♦ هر كس بنويسد ، موفق مي شود

۴ - قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ :
♦ روي تخته نوشته شده است.

۵ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ :
♦ ترجمه : روي درخت ننويس.

۶ - أَكْتُبُ بِحَطِّ وَاضِحٍ :
♦ ترجمه : با خطي واضح بنويس.

#الدرس_السابع
#عربي_انساني_يازدهم
#التمرين_الثاني (قسمت دوم)

◆ ترجم الجمل التالية

ارسالی سرکارخانم رسولی

۷ - كانوا يَكْتُبُونَ رسائلًا :
◆ نامه هایی می نوشتند.

۸ - سأَكْتُبُ لَكَ الإجابة :
◆ ترجمه : جواب را برایت خواهم نوشت

۹ - لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئاً :
◆ ترجمه : در آن چیزی نوشت (ننوشته است)

۱۰ - كُنْتُ كَاتِباً دَرَسَكَ :
◆ ترجمه : نویسنده درست بودی (درست را می نوشتی)

۱۱ - لَنْ أَكْتُبَ جُمَلَةً :
◆ ترجمه : جمله ای نخواهم نوشت.

۱۲ - أَخَذْتُ كِتَاباً رَأَيْتُهُ :
◆ ترجمه : کتابی را گرفتم که آن را دیده بودم (دیدم)

#الدرس_السابع
#عربی_یازدهم_انسانی
#التمرین_الثالث (قسمت اول)

ارسالی جناب آقای آئین پرست

◆ ترجم الآیة و الأحادیث ، ثم عین المَطْلُوب مِنكَ.

1 ولا تياسوا من روح الله إنه لا يياس من روح الله إلا القوم الكافرون.
(يوسف : ٨٧)

ترجمه : و از رحمت خدا نا امید نشوید ، زیرا فقط قوم کافر از رحمت خدا ناامید می شوند .

☆ الجارو المجرور :
▲ من روح

2 ليس الحليم من عجز فهجم ، و إذا قدر انتقم ، إنما الحليم من إذا قدر عفا ،
و كان الحلم غالباً على كل أمره . الإمام علي(ع)

ترجمه : بردبار کسی نیست که ناتوان شود پس هجوم آورد و هرگاه توانمند شود انتقام بگیرد . تنها بردبار کسی است که هرگاه توانمند شود ببخشد(درگذرد) و بردباری بر هرکارش غالب باشد.


☆ اسم الفعل الناقص و خبره :
▲ الحليم : اسم ليس - من : خبر ليس .
▲ الحلم : اسم كان - غالباً : خبر كان .

3 من أراد أن يكون أقوى الناس ، فليتوكل على الله. الامام الكاظم (ع)

ترجمه : هرکس بخواهد قوی ترین مردم باشد باید به خدا توکل کند .


☆ اسم التفضيل :
▲ أقوى


#الدرس_السابع
#عربی_یازدهم_انسانی
#التمرین_الثالث (قسمت دوم)

ارسالی جناب آقای آئین پرست 

◆ ترجم الآیة و الأحادیث ، ثم عین القَطْلُوبِ مِنْكَ.


4 أعظمُ البلاءِ انقطاعُ الرِّجاءِ . الإمامِ علی (ع)

ترجمه : بزرگترین بلا قطع شدن امید و آرزوست . 

المبتدأ و الخبر : 
▲ أعظم : المبتدأ - انقطاع : الخبر

5 من توكلَ على الله ذلت له الصُّعابُ . الإمامِ علی (ع)

ترجمه : هرکس به خدا توکل کند سختی ها برایش خوار (آسان) می شوند. 

نوع الفعل و صيغته : 
▲ توكلَ : فعل ماضی ، مفردمذكر غائب .
▲ ذلت : فعل ماضی ، مفردمؤنث غائب .

تمرین چهارم درس هفتم ، عربی یازدهم انسانی

ارسالی - آقای سکاکی

التمرین الرابع: ترجم الجمل التالية .

1- أريد أن أكتب ترجمة النص مستعيناً بالمعجم .

← می خواهم **که** با کمک لغت نامه ترجمه ی متن را **بنویسم** .

2- نصح الأستاذ طلابه **ليكتبوا** بخط واضح .

← استاد دانشجویانش را نصیحت کرد **تا** با خطی آشکار **بنویسند** .

3- **لن أكتب** شيئاً على الآثار التاريخية .

← بر روی آثار تاریخی چیزی **نخواهم نوشت** .

4- **سأكتب** ذكريات السفر العلمية .

← خاطرات گردش علمی را **خواهم نوشت** .

5- **كان** زملائي **يكتبون** رسائل .

← همکلاسی هایم نامه هایی **می نوشتند** .

تمرین پنجم درس هفتم ، عربی یازدهم انسانی

ارسالی – آقای سکاکی

التَّمْرِينُ الخَامِسُ : عَيِّنِ اسْمَ الأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ وَ خَبْرَهَا .

۱- أَلَا ، لَيْسَ الظَّنُّ بِأَقْبَى . **ترجمه** (آگاه باشید ، ظلم و ستم ماندگار نیست .)

← لَيْسَ : فعل ناقص الظَّنُّ : اسم فعل ناقص و مرفوع بِأَقْبَى : خبر فعل ناقص و منصوب

۲- يُصْبِحُ الجَوُّ حَارّاً عَدّاً . **ترجمه** (فردا هوا گرم می شود .)

← يُصْبِحُ : فعل ناقص الجَوُّ : اسم فعل ناقص و مرفوع حَارّاً : خبر فعل ناقص و منصوب


۳- كَانََ الجُنُودُ واقْفينَ للحراسَةِ . **ترجمه** (سربازان برای نگهداری ایستاده بودند .)

← كَانََ : فعل ناقص الجُنُودُ : اسم فعل ناقص و مرفوع واقْفينَ : خبر فعل ناقص و منصوب

۴- صَارَ الطَّالِبُ عالماً بعدَ تَخْرُجِه مِنِ الجامعَةِ . **ترجمه** (دانشجو بعد از دانش آموختگی اش از دانشگاه ، دانا گردید .)

← صَارَ : فعل ناقص الطَّالِبُ : اسم فعل ناقص و مرفوع عالماً : خبر فعل ناقص و منصوب


#الدرس_السابع
#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_السادس (قسمت اول)

ارسالی سرکار خانم قیصری 

◆ عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ وَ عَيْنِ الْقَطْلِ مَنگ :

1 قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ . (هود ٤٧)


گفت پروردگارا ، من به تو ...

- الف) پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم .
 ب) پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم . 

▲ الإِسْمُ النِّكَرَةُ : عِلْمٌ

▲ الْفِعْلُ النَّاْقِصُ : لَيْسَ

2 وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا . (النساء ٣٢)


- الف) و از خدا بخشش او را بخواهید ؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست . 
 ب) و از فضل خدا سؤال کردند ، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود .

▲ الإِسْمُ النِّكَرَةُ : شَيْءٍ ، عَلِيمًا

▲ الْفِعْلُ النَّاْقِصُ : كَانَ

3 يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَابًا . (النبأ ٤٠)


روزی که ...

- الف) آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید : کاش من خاک بودم . 
 ب) مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید : من همانند خاک شدم .

▲ الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ : يَنْظُرُ ، يَقُولُ

▲ الْفِعْلُ النَّاْقِصُ : كُنْتُ


#الدرس_السابع
#عربی_انسانی_یازدهم
#التمرین_السادس (قسمت دوم)

ارسالی سرکار خانم قیصری 

◆ عَيْنَ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ و عَيْنَ المَطْلُوبِ مِنْكَ :

4 كُنْتُ سَاكِتًا و مَا قُلْتُ كَلِمَةً ، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ المَوْضُوعِ .

○ الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم : برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم .

○ ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم ؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم . 

▲ المفعول : كَلِمَةً ، شَيْئًا

▲ الجار و المجرور : عَنِ المَوْضُوعِ

5 كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ و بَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ .

○ الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند . 

○ ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند .

▲ المجرور بحرف الجر : الكُرَّةِ ، الشَّاطِئِ

▲ المضاف إليه : اللَّعْبِ